رسم « تهنيه » در ترکيه

اسرا دوغان

دولت عثماني ، در طول تاريخ حيات خود ، حساسيت زيادي به مناطق مقدس داشته و براي انجام فريضة حج اهميت بسيار قائل بوده است ؛ همان طور که مسلمانان ترک زبان نيز براي انجام اين امر ، اشتياقي وصف ناپذير داشتند . اين شوق و شور ، در هيچ دوره اي از تاريخ ، نه تنها کم نشده ، که بيشتر هم شده است .

در خانواده هاي سنّتي ، تمايل به انجام مناسک حج و حاجي شدن ، از انجام يک امر ديني فراتر است . حج براي حاجي اعتبار ايجاد مي‌کند و اين امر ، بُعد فرهنگي قوي دارد و پاسخ گوي انتظارات گوناگون هر فردي است .

واجب شدن بهشت ، براي کسي که کعبه را ديده و خاصيت و ويژگيِ شفابخشي قائل شدن براي اشياي موجود در کعبه و اين‌که ثواب انجام يک بار حج ، برابر است با ثواب 70 سال عبادت و . . . در جامعة سنتي ، ارزش‌هاي کمي نيست .

اين امتيازات حج را به يک فريضه تبديل مي کند و يک مسلمان ترک ، از اين که علم خود را به اين مراسم بياورد کراهت ندارد . همچنين دو مقولة دين وسياست با هم ، در اين مراسم آميخته مي شود و دين به سياست مي پيوندد .

حاجي ، هنگام بازگشت از حج ، حالتِ روحانيِ خاص را در خود احساس مي کند خستگي و تحوّل روحي او نشان مي دهد که سفر سختي را پشت سر گذاشته است . گويي با آن حال و روزش ، به ما گوشزد مي کند که « نا برده رنج ، گنج ميسّر نمي شود » .

آري ، رفتارهاي او بهتر مي شود و شادابيِ بيشتري پيدا مي کند . چهره اش با لبخند و بر تواضع اش افزوده مي شود ، تا جايي که اگر حتي بچه ها به زيارتش بيايند ، برايشان مي ايستد و آن ها را بدرقه مي کند و حتي افراد ناشناسي را که به ديدنش آمده اند ، در آغوش مي گيرد و با او روبوسي مي کند .

فريضة حج را مانند يک جشن برگزار مي‌‌کنند . به دنبال اين ديد و بازديدها ، روابط مردم با يکديگر بهتر مي شود و از نو شکل قوي تري به خود مي گيرد

حاجي با لبّيک گفتن ، در واقع دعوت خدا را اجابت مي کند . سفر حج براي او ، اولين سفرش به خارج از کشور است . در اين سفر اشياي مقدس و جديد مي بيند . وقتي باز مي گردد ، در محيط زندگي اش صاحب نفوذ مي شود و بالأخره به خواست معنوي اش ، که حاجي شدن است ، مي رسد .

حاجي ، در ساية اعتباري که به دست آورده ، محترم ترين فرد در روستا مي شود . در اختلافات ميان افراد ، ميانجي گري مي کند و به عنوان داناترين فرد در محيط زندگي اش ، مورد احترام واقع مي شود . داد و ستد را کنار مي گذارد و در سياست ، پست و مقامي نمي گيرد . امور دنيوي او را مجذوب خود نمي کند . همة همّتش را صرف امور معنوي و سراي آخرت مي کند . البته بايد پذيرفت که گاهي از طرف بعضي حاجي ها عنوان « حاجي » مورد سوء استفاده قرار مي کيرد .

قبل از انقلاب ، وقتي مردم ترکيه از حج بر مي گشتند ، روي کلاهشان به عنوان نشانة حاجي بودن عمامه مي بستند و عباي مخصوص شامي مي پوشيدند و ديگر ريش خود را نمي تراشيدند . ( معمولاً کساني که ريش دارند ، به حاجي ملقب مي شوند ) . مردم ترکيه ضرب المثلي دارند که مي گويد . « هر ريش داري که حاجي نمي شود » وهنوز هم مي بينيم که بعضي از افراد ، وقتي از حج بر مي گردند ، باز هم از دروغ و گناهان توبه نمي کنند

از آنجا که در گذشته هاي دور ، مردم با شتر و اسب به حج مي رفتند ، ماه ها طول مي کشيد تا بازگردند و بعضي از آن ها هرگز باز نمي گشتند ؛ براي همين ، کساني که به حج مي رفتند از فاميل و دوستان و آشنايان حلاليت مي طلبيدند ؛ چون امکان باز نگشتن وجود داشت .

آنان براي رفتن به حج ، نه تنها از کسي پول قرض نمي گرفتند ، بلکه کسي که عازم حج بود ، پيش از رفتن ، همة ديون و بدهي هاي خود را مي پرداخت و به اندازة روزهايي که در سفر بود ، همة احتياجات و نيازهاي خانواده اش را فراهم مي کرد و آنان را به يکي از نزديکانش مي سپرد .

درترکيه زنان نمي توانستند بدون محرم به حج بروند .

بعد از اين سفر معنوي ، بر احترام و اعتبارحاجيان در ميان مردم افزوده مي شد و براي حاجي ، که اين عنوان با سختي به دست مي آورد ، بعد از بازگشت از سفر ، جشني به پا مي کردند .

در سال هايي که دولت ترکيه تأسيس شد ؛ يعني1940 ، به خاطر همزمانيِ آن با جنگ جهاني دوم ، و نيز جنگ اعراب و اسرائيل ، تعداد کساني که به حج مي رفتند کاهش يافت . بنابراين ، همان افراد اندک هم که توفيق سفر مي يافتند ، در استقبال از آنها ، هنگام بازگشت ، مبالغه و زياده روي مي شد .

گاهي سفر حج 3 يا 4 و يا حتي 6 ماه به طول مي انجاميد . از همين رو ، هنگام بازگشت حاجي ، از وي با اشتياق و با شکوه استقبال مي شد . براي همين وضعيت ، ضربه المثلي نيز در ترکيه بر سر زبان ها است که : « منتظر است ، مثل انتظار حاجي » .

تهنيه در شهر

در روزگاران گذشته ، استقبال از حاجي با مراسم تهنيه انجام مي شد و اين در ترکيه يک سنت بود . واژة « تهنيه » يعني استقبال و جشن و شادي در خوش آمدگويي .

گفتني است ، پيش از آن که حاجي سفر مکه را آغاز کند ، خويشاوندان برايش صندوقي مي خريدند و آن را رنگ سبز مي زدند و در روز حرکت ، وسايل مهم او را که پوشاک باشد ، داخل صندوق مي گذاردند . و از اين زمان به کسي که عازم سفر بود ، « حاجي افندي » مي گفتند . هنگام حرکت ، صندوق پيشاپيش به حرکت در مي آمد .

براي او قاورمه هم حاضر مي کردند . قاورمه گوشتي بودکه سرخ مي کردند تا حاجي در طول سفر از آن استفاده کند .

خويشاوندان بدرقه اش مي کردند . هرکدام از آن ها براي حاجي ، آجيل و نيز حوله هاي کوچک براي نظافت هديه مي آورند .

در روزها و ايامي که حاجي در سفر بود ، همسرش در خانه انتظارش را مي کشيد . او نه به ميهماني مي رفت و نه در شادي هاي بيرون از خانه شرکت مي کرد .

يک ماه پيش از برگشتن حاجي درِ خانه اش را با رنگ سبز رنگ آميزي مي کردند . به همة اتاق ها رنگ سبز مي زدند . براي زن ، مادر زن و دختر حاجي لباس مخصوص با رنگ سبز مي دوختند .

اگر مادر زن داشت ، براي او روسري ، با حاشيه هاي تزيين شده تهيه مي کردند .

روزي که حاجي به خانه بر مي گشت ، در وسط اتاق ميزي را قرار مي دادند و بر روي آن ، روغني را که حاجي از حج آورده بود و نيز ظرفي را براي ريختن آب زمزم مي گذاشتند .

غذاهاي گوناگون مي پختند و به خويشاوندان و همسايگان انگشترهاي رنگارنگ هديه مي دادند و همه با هم ، براي استقبال ، به سوي کشتي مي رفتند .

وقتي افندي به سرش چفيه و به دوشش عبا مي انداخت ، در او تحولي ايجاد مي شد و آنگاه که خويشاوندان با وي رو به رو مي شدند ، همگي کتف راست و سپس چپ او را مي بوسيدند .

خويشاوندان درجة اول ، دست حاجي را گرفته و در پيشاپيش جمعيت راه مي رفتند و مردم با آهستگي و هماهنگ ، پياده و الله اکبرگويان ، او را به خانه مي آورند . کساني هم که توان رفتن به استقبال نداشتند ، در خانه اجتماع کرده به انتظار مي نشستند . افندي بسم الله گويان داخل خانه مي شد و به اتاق سبزي که برايش آماده شده بود ، مي رفت . استقبال کنندگان پيرامونش جمع مي شدند ، يکي از دو نفري که کنار ميز نشسته بود ، به ميهمانان آب زمزم مي داد و ديگري ظرف کوچک فلزي را که حاوي روغن بود ، بر آنان تعارف مي کرد .

در قسمت خانم ها نيز قضيه به همين شکل است . دو خانم ، با لباس هاي سبز ، خود را زينت مي دهند و تاج به سر مي گذرند . به همين شکل به ميهمانان تعارف مي کنند . بعد از سلام و احوال پرسي ، ميهمان ها براي نهار دعوت مي شوند ، بعد از غذا شربتي به ميهمانان داده مي شود به نام « خوش آب » ( نوعي کمپوت است که با آب و شکر و کشمش مي سازند ) از سفره هاي ترکان کم نمي شود ، با اين تفاوت که داخل آن راحه الحلقوم و فندقي که به مناسبت آمدن حاجي اضافه شده ، مي ريزند .

حاجي افندي براي ميهمانان هدايايي چون آب زمزم ، حنا ، سرمه ، حلقه هاي عقيق ، تسبيح عقيق ، مسواک ، حلقه هاي نقره اي که به آنان حلقة يا صبور مي گويند مي آورد .

تا شب ، قهوه و شربت و سيگار به مهمانان تعارف مي شود .

از قهوه خانه قليان هايي مي آورند . آجيل مخصوصي که به « آجيل حاجي » معروف است نيز تعارف مي کنند .

حاجي ماجراهاي سفرش را براي ميهمانان مي گويد . سفرکردن با شتر ، گفتن لبّيک در عرفات ، سفر به شهر طائف و . . . را از اول تا آخر تعريف مي کند

آنهايي که سخنان حاجي را مي شنوند ، همه يکباره مي گويند خدا نصيب ما هم بکند .

زن حاجي با ناز و وقارکنار حاجي مي نشيند و او را مي بوسد .

در همة شهرهاي آناتولي ، به خصوص در بورسه ، واژة « تهنيه » استفاده مي شود . در آناتولي استقبال حاجي شکل هاي گوناگون دارد ، ولي در بورسه ، پايتخت قديم عثماني ها ، درکنار آداب و رسوم گوناگوني که بود ، رسم زيبايي نيز نسبت به بقيه رسم ها وجود داشت ، که به آن اشاره مي کنيم :

خويشاوندان مرد در 2 يا 3 کيلومتري به استقبال حاجي مي رفتند .

به کساني که به استقبال مي رفتند ، از طرف خانوادة حاجي خلعت هايي به نام « چفيه » داده مي شد که آن را به گردن مي پيچيدند و بعد از آن ، به عنوان يادگاري نگه مي داشتند . اين چفيه ها ، بعدها ، در قرن 8 ا و 19 که مردم عثماني کلاه قرمزي به سر مي گذاشتند ، دور آن پيچيده مي شد . مردها پياده و زن ها به وسيلة گاري به خانه بر مي گشتند . حاجي به جاي اين که مستقيم به خانه خود برود ، به خانه همسايه مي رفت . در جاي مخصوصي که برايش آماده شده بود ، مي نشست . به بالش هاي مخصوصي تکيه مي داد و روي ديوار قالي هاي ابريشم مخصوص ، که نمودار تصاوير مکه و مدينه بود ، براي او نصب مي کردند .

استقبال کنندگان و ميهمانان کف دست حاجي را مي بوسيدند . سپس مدتي سکوت حاکم مي شد و حاجي گزارش سفرش را براي همه بيان مي کرد . مهمترين حادثة ويژگي تهنيه اين بود که جشن سه روزه اي براي ميهمانان زن به پا مي شد .

زن ها و دخترهاي محله ، از چندين روز قبل خود را براي اين جشن آماده مي کردند .

صاحب خانه از همسايه و دوستانش ملافه هاي اطلس و ابريشم آراسته و پارچه هاي مخمل مزيّن ، روميزي براي تزيين ديوار و سقف هاي خانه قرض مي گرفت و خانه به اين شکل تزيين مي گرديد .

ميزها ومبلمان خانه ، با پارچه هاي اطلس و زرّين پوشيده مي شد . دختران دم بخت ، روز اوّل تهنيه لباس هاي سنتي به نام کافتان و لباس هاي عروسي اطلسي مي پوشيدند و بر سرشان تاج عروسي مي گذاشتند . ازميهمانان پذيرايي مي کردند . ظروف ساخت هندوستان ، حاوي آب زمزم ، سيني خرما ، سرمه دان ، گلابدان ، کاسه اي پر از انگشتر نقره ، جعبه اي پر از پنبه براي عطر گل ، که از حج آمده ، يک آينه براي کشيدن سرمه ، از قبل روي ميز حاضر مي شد .

دختران ، روز دوم نيز لباس هاي مخملي و عروسي مي پوشيدند . گردن بندهاي طلايي از قرن 9 1ـ 18 مزيّن با الماس بر گردن مي آويختند .

حاجي در آغاز ورود ، ابتدا به زيارت کسي مي رود که از ميان از حج رفتگان آخرين نفر است . اين عمل به معناي به رسميت شناختن مقام برتر حاجي قبلي است .

روز سوم تهنيه ، دخترها لباس هاي سبز رنگي به تن مي کنند که خودشان دوخته اند و روسري هايي به سر مي کنندکه حاشيه هايش گلدوزي شده است . اين مراسم نقش مهمي در جامعة آن روزگار ايفا مي کرد . زنان داراي پسر جوان ، در خانة حاجي ، دختران دم بخت را ـ که لباس هاي آراسته پوشيده بودند ـ براي پسر خود مي پسنديدند . از همين رو ، در اين رون ها ، نه تنها براي تبريک و زيارت قبولي به حاجي ، بلکه براي انتخاب دختر هم به آن خانه مي آمدند . دخترها هم از اين قضيه آگاه بودند و انگيزة بيشتري براي حضور در خانة حاجي پيدا داشتند .

در اثناي اين ديدار ، شيريني اي به نام « عاشوره » اين شيريني در اصل يک شيريني نذري است که مردم ترکيه در روزهاي محرم براي يادآوري شهادت امام حسين ميان مردم پخش مي کنند . که با ديگ هاي بزرگ پيشتر آماده شده ، به آن ها داده مي شود . اين پذيرايي براي حاجيه خانم افندي هم به همين شکل بود .

تهتيه دلي روستا

تدارکات حج ، قبل از رفتن حاجي و يک ماه مانده به عيد قر بان آغاز مي شد . ابتدا نزديکان حاجي در روستا ، حاجي را به نوبت ، براي صرف غذا دعوت مي کردند . سپس نوبت به دعوت همسايگان مي رسيد . در هر نوبت ، عالم روستا هم حاضر مي شد . بعد از غذا ، همه به مسجد مي آمدند و نمازي مي خواندند . از اين به بعد ، موضوع گفتگوي اهاليِ روستا ، حجّ سال قبل و حاجيان امسال بود . حاجي در روز بدرقه تمام کساني را که احتمالاً به بدرقه اش مي آمدند ، براي صرف غذا دعوت مي کرد . دعوت شدگان دور و غير فاميل در صورتي که عالم و آخوندشان را همراه داشتند ، به صورت گروهي وارد خانة حاجي مي شدند . به خاطر زياد بودن تعداد دعوت شدگان ، بسياري از آن ها به خانه هاي همسايگان مي رفتند . غذاهايي که روي سيني ها از خانة حاجي خارج مي شد ، در خانه هاي همسايه ، در اختيار ميهمانان قرار مي گرفت . همة اهل روستا ؛ چه در تهية غذا و چه در پختن آن ، به همديگر کمک مي کردند . بعد ازغذا به مسجد مي آمدند . مولودي گوش مي کردند . شربت مي نوشيدند . عطر مي زدند و عود و عنبر مي سوزاندند . سرود هاي ديني مي خواندند و دعا مي کردند . همة اهالي روستا در خرمن گاه ( ميدان ) جمع مي شدند ، در آنجا با گروهي که از مسجد بيرون مي آمدند ، حلقه مي زدند . حاجي سکه هايي که از قبل براي مراسم تهيه کرده بود ، به طرف مردم مي اند اخت . بزرک وکوچک همه دوست داشتند که حد اقل يک سکه را بگيرند . هرکس که از اين سکه ها مي گرفت ، آن را ـ با اين اعتقاد که سکة حج ميمون و مبارک است ـ به کيسة پولش مي دوخت . بعد از اين ماجراي شيرين ، حاجي ابتدا از پير مردان حلاليت مي طلبيد . دست آن ها را مي بوسيد و سپس جوانان و بچه ها دست او را مي بوسيدند . در جلوي شاهدان ، او به همين شکل ، از اهالي حلاليت مي طلبيد . ديگر نه به کسي بدهکار و نه از کسي طلب داشت .

وسيله اي که او را به فرودگاه مي رساند ، در بيرون ده منتظر مي ماند ، ولي حاجي هنوز کارش را تمام نکرده ، به قبرستان مي رفت و از مردگان هم اجازه مي گرفت و فاتحه مي خواند . به اين صورت حاجي بدرقه مي شد و در اين ميان به خانوادة حاجي مي گفتند : ان شاء الله به زودي بر مي گردد .

او بعد از 38 روز با نام « حاجي » باز مي گثنت . ماشيني که حاجي را سوار کرده بود ، وقتي به روستا نزديک مي شد ، مردم « مژده حاجي مي آيد » سر مي دادند و راه بيرون روستا را براي استقبال از وي در پيش مي گرفتند . اوّلين کساني که به ماشين حاجي مي رسيدند ، او را در ميان مي گرفتند و به سمت روستا همراهي اش مي کردند . زنان براي بوسيدن دست حاجي به طرف او هجوم مي آورند . اگر به خاطر ازدحام نمي توانستند دست حاجي را بگيرند ، لباسش را مي بوسيدند . دست راست حاجي به صورت باز و رو به حضار بود تا آن ها ببوسند .

دست حاجي بعد از اين ديگر مقدس بود ؛ زيرا که آن دست بيت الله را لمس کرده است . حاجي که براي اين سفر زحمات زيادي را تحمل کرده بود ، چه بدني خسته و کوفته ، اما روحي آرام و شاد و چشماني نمناک داشت .

بازديدازحاجي

حاجي جديدِ روستا ، از همة گناهانش پاک شده ، شاد و خوشحال منتظر اهالي روستا بود . خانه اش را فقط براي رفتن به مسجد و گزاردن نماز و زيارت بزرگان ترک مي کند و براي آن ها به نام شفا ، آب زمزم مي آورد . همة اهالي روستا براي دست بوسي مي آمدند . او از همة اهالي ايستاده با تبسّم استقبال مي کرد و « زيارت قبول و نصيب شما » حرف هايي بود که ميان دو طرف رد و بدل مي شد . هديه هايي که حاجي از مکه براي اهل روستا مي آورد ، بين آن ها پخش مي شد . تسبيح ، انگشتر ، عرقچين و روسري ، هد ايايي بود که از مکه مي آوردند . نگهداري اين هدايا ثواب تلقّي مي شد . در اين ميان ، پسر جوان آب زمزم و خرما در ظرف هاي مخصوص بر روي سيني براي ميهمانان مي آورد . هرکس آب زمزم به دست گرفته ، برمي خاست و روبه قبله مي ايستاد و بعد از گفتن « بسم الله . . . » آن را مي نوشيد . به کساني که از روستا هاي ديگر مي آمدند ، نهار داده مي شد ؛ زيرا خوردن غذاي حاجي ثواب داشت . روغني که حاجي از مکه مي آورد ، در جعبة کوچک فلزي نگاه داشته ميشد ، حاجي جعبه را از جيبش بيرون مي آورد و به سمت افراد تعارف مي کرد . فردِ مقابل ، از سوراخ کوچکِ روي جعبه ، با انگشت روغن بر مي داشت و به محاسن خود مي ماليد .

بر بالاي درِ حاجي عَلَم نصب مي شد تا افرادي که از خارج روستا مي آيند ، بتوانند به راحتي خانة حاجي را پيدا کنند .

گفتگو آغاز مي شد و حاجيان قديم از حاجي جديد امتحان مي گرفتند ؛ فلان جا رفتي ؟ , اسم آنجا چه بود ؟ و . . . حجّاج روستايي که از حج بر مي گشتند ، مدتي در مسجد روستا مي ماندند و به مردمي که رفت و آمد به مسجد داشتند هدايايي مي دادند .

لطيفة معروف در مورد حج

يک روستايي ساده لوح فکر مي کرد براي خريدن بوي عطر به حج مي روند . روزي روستايي سادة ما نيز به حج رفت . هنگام گردش در بازارهاي مکه ، کنار مغازه اي ايستاد و داشت نگاه مي کرد . صاحب مغازه بيرون آمد و گفت : حاجي ! عطر نمي خري ؟ حاجي گفت : . اگر عطر نمي خواستم ، پس براي چه آمده ام

امروزه فراهم شدن امکانات زياد براي سفر حج ، به اين سفر شکل يک چهره عادي بخشيده و بسياري از سنت هاي قديمي از ميان رفته است ؛ از جمله فرهنگ تهنيه که امروز به خصوص ، در شهرها جز نامي از آن باقي نمانده است .